

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

ملاحظه فرمودید که بین بحث کلام نفسی و بحث طلب و اراده فرق وجود دارد و بین این دو بحث هیچ ملازمه‌ای نیست، برخلاف آنچه که از عبارت مرحوم آخوند (قدس سره الشریف) (در کفایه) استفاده می‌شود که ملازمه وجود دارد، یعنی کسانی که مثل اشاعره معتقد به کلام نفسی هستند، اینها لابد از این هستند که معتقد به مغایرت بین طلب و اراده شوند و کسانی که مثل معتزله منکر کلام نفسی هستند، باید معتقد به اتحاد طلب و اراده شوند.

این مطلب گرچه از عبارت مرحوم آخوند (ره) استفاده می‌شود، اما عرض کردیم که بین این دو بحث فرق‌هایی وجود دارد و هیچ ملازمه‌ای بین البحتین نیست. شاهدش هم این است که، افرادی مثل مرحوم محقق بروجردی (اعلی الله مقامه الشریف) منکر کلام نفسی‌اند، اما مع ذلك قائل به اتحاد بین طلب و اراده نیستند. این یک مطلب که توضیح دادیم.

مطلب دوم که از عبارت مرحوم آخوند (ره) استفاده می‌شود، این است که نزاع در باب طلب و اراده، یک نزاع مفهومی و لغوی است، یعنی بحث در این است که آیا مفهوم طلب و اراده متحدند؟ آیا مدلول و موضوع له اینها یکی هست یا اینکه اینها دارای دو مفهوم متغایرنند؟

در حالی که عرض کردیم نزاع در باب طلب و اراده، یک نزاع مفهومی و لغوی نیست، بلکه در این نزاع در باب جملات انشائیّه، مثل اوامر و نواهی، معتزله می‌گویند: این امر که مولا می‌گوید: «إفعل» در نفس مولا غیر از اراده چیز دیگری نیست. اما اشاعره می‌گویند: خیر، در نفس مولا غیر از اراده چیزی به نام طلب هست.

نزاع بین معتزله و اشاعره «إنما هو في صفة نفسانية غير الإرادة»، معتزله می‌گویند: آنچه که شما اشاعره می‌گویید: طلب، همان اراده‌ی نفسانی است و در نتیجه معروف شدند به، قائلین به اتحاد طلب و اراده. اشاعره می‌گویند: غیر از اراده، حقیقت دیگری در نفس متکلم وجود دارد به نام طلب. بنابراین معروف شدند به قائلین به تغایر طلب و اراده.

بنابراین نزاع بین معتزله و اشاعره یک نزاع مفهومی نیست کما اینکه از عبارت آخوند (ره) استفاده می‌شود، بلکه یک نزاع واقعی است که آیا در جمله‌ی انشائیّه مثل اوامر، مولا وقتی می‌گوید: «إفعل»، غیر از اراده در نفس مولا، حقیقت و صفت دیگری به نام طلب وجود دارد یا نه؟

همین حرف را در نواهی هم می‌زنند، معتزله می‌گویند: وقتی مولا می‌گوید: «لا تفعل»، غیر از کراهت که در نفس مولا موجود

است، چیز دیگری در نفس مولا نیست، اما اشاعره می‌گویند: غیر از این کراهت که در نفس مولا است، چیز دیگری به نام طلب وجود دارد. پس روشن می‌شود که نزاع در باب طلب و اراده یک نزاع مفهومی نیست، بلکه نزاع در یک وصف نفسانی واقعی است.

در مطلب سوم عرض کردیم که، مرحوم آخوند(ره) چون فکر کرده نزاع در باب طلب و اراده، یک نزاع مفهومی است، لذا فرموده: نزاع بین معتزله و اشاعره یک نزاع لفظی است و ممکن که بین این دو گروه مصالح ایجاد کنیم. مصالحش هم به این است که فرموده‌اند: آن کسی که می‌گوید: طلب و اراده متغایر است، طلب انشائی و اراده‌ی واقعی را می‌گوید و آن کسی که می‌گوید: متحد است، طلب و اراده‌ی انشائی را می‌گوید.

با این مطلب دومی که عرض کردیم، مصالح بین این دو به هیچ وجه امکان ندارد، اصلاً نزاع اینها نزاع مفهومی نیست تا شما بفرمایید: اشاعره در یک موردی گفتند و معتزله در یک مورد دیگر، این سه مطلب مهم که اینجا باید مدّ نظر آقایان باشد.

آیا در جملات انشائیه غیر از اراده چیز دیگری در نفس مولا هست یا نه؟

بعد از اینکه این سه مطلب روشن شد، اولین مطلب این است که، آیا در جمله‌ی انشائیه مثل اوامر، غیر از آن اراده که مولا نسبت به فعل دارد، چیز دیگری در نفس مولا موجود است یا نه؟

می‌بینیم غیر از اراده چیز دیگری در نفس مولا موجود نیست، وجداناً در نفس مولا اراده وجود دارد به اینکه این فعل تحقق پیدا کند، این فعل را بعد انجام دهد، اما غیر از اراده، صفت دیگری باشد که به آن طلب بگوییم – که اشاعره می‌گویند – انصافاً چیز دیگری نداریم.

فرمایش مرحوم محقق بروجردی(ره) بر تغایر طلب و اراده

حالا که این مطلب اشاعره بطلانش روشن است، می‌آییم سراغ فرمایش مرحوم محقق بروجردی(ره) و آن را بیان می‌کنیم.

عرض کردیم ایشان از یک طرف منکر کلام نفسی است و از طرف دیگر قائل به تغایر بین طلب و اراده است. خلاصه فرمایش ایشان این است که، طلب چیزی است که انشاء به آن تعلق پیدا می‌کند، اما اراده واقعی است که انشاء به آن تعلق پیدا نمی‌کند.

ایشان در توضیح فرمایش‌شان فرموده‌اند: امور بر سه قسم است، امر اول امور واقعی و اموری که ما به ازای خارجی دارند، اعم از اینکه در عالم خارج مشاهد و محسوس باشد، یا این که در عالم نفس وجود دارد، اما مشاهد نیست، مانند اوصاف نفسانی‌ای که انسان دارد.

قسم دوم امور انتزاعیه‌ای که منشأ انتزاعشان امور واقعی است، مثل فوقیت، تحتیت، ابوّت، نبوّت، اینها امور انتزاعیه‌ای است که منشأ انتزاع، همان امر واقعی است، امر واقعی مثل این سقف که، فوقیت را از این سقف انتزاع می‌کنیم.

قسم سوم امور اعتباریه محضه است، یعنی اموری که ما به ازای خارجی ندارد و منشأ انتزاعی هم در عالم واقع ندارد، اینطور نیست که یک منشأ انتزاعی در عالم واقع و در عالم خارج داشته باشد، مثل ملکیت، زوجیت، رقیت. مرحوم آقای بروجردی(ره) فرموده‌اند: قسم اول و دوم قابلیت تعلق انشاء ندارد. امور واقعی‌ای که مشاهد است مثل زید، عمرو، بکر، این که بگوییم: زید را

می‌خواهیم انشاء کنیم، قابل انشاء نیست و یا امور واقعی‌ه غیر مشاهد مثل اوصاف نفسانیه، مثل اراده که یکی از اوصاف نفسانیه است، قابل انشاء نیست.

امور قسم دوم هم قابل انشاء نیست، یعنی آن اموری که انتزاع می‌شود و منشأ انتزاعش امور واقعیه است، قابل انشاء نیست.

همانطوری که قبلاً مفصل بحث انشاء را گفتیم، انشاء «ایجاد المعنا باللفظ» است، این زیدی که در عالم خارج است، این اراده‌ای که در نفس انسان است و یا این فوقیتی که انتزاع می‌شود را، چطور می‌توانید ایجاد کنید؟ انشاء که ایجاد المعنا باللفظ است، نمی‌تواند در حریم این دو قسمی که امور واقعیه است و قسمی که امور انتزاعیه‌ای است که منشأش امور واقعیه است وارد شود.

اما انشاء در قسم سوم راه دارد، انسان امور اعتباریه محضه را مثل ملکیت، انشاء می‌کند، وقتی شما گفتید: «بعت، اشتريت»، ملکیت انشاء می‌شود، با «انکحت» زوجیت انشاء می‌شود.

بعد از بیان این مقدمه فرموده‌اند: نتیجه‌ی این مقدمه این است که، انشاء قابلیت تعلّق به اراده را ندارد، اراده از امور واقعی‌ه نفسانیه است و قابل این نیست که، انشاء به آن تعلّق پیدا کند، به خلاف الطلب.

به طلب که رسیده، فرموده‌اند: معنای طلب محاوله برای تحقق یک شیء است. وقتی به لغت مراجعه می‌کنیم، طلب یعنی محاوله برای تحقق یک شیء. به ما که می‌گویند: طالب علم، برای این است که، عملاً کوشش می‌کنیم برای اینکه به یک نتیجه‌ای برسیم.

بعد فرموده‌اند: این محاوله دو نوع است، گاهی مولا دست خودش را حرکت می‌دهد، خودش آب را برمی‌دارد و می‌خورد، این تقریباً می‌شود طلب تکوینی واقعی، اما گاهی به عبدش می‌گوید: برو آن آب را برایم بیاور، این می‌شود طلب انشائی، یعنی با گفتن «افعل»، طلب انشاء می‌شود. پس انشاء به طلب تعلّق پیدا می‌کند.

بنابراین مرحوم آقای بروجردی (ره) فرموده‌اند: بین اراده و طلب این فرق اساسی وجود دارد که، اراده یک صفت نفسانیه‌ای است که، قابلیت تعلّق انشاء ندارد، اما طلب چیزی است که قابلیت تعلّق انشاء دارد. این خلاصه‌ی فرمایش ایشان است.

نقد و بررسی فرمایش مرحوم بروجردی (ره)

حالا آیا این فرمایش تام است یا نه؟ اینجا والد بزرگوار ما (حفظه الله) در بحث اصولشان اشکال مهمی را به مرحوم آقای بروجردی (ره) وارد کرده و فرمودند: طبق همان مقدمه‌ای که شما برای انشاء بیان کردید، طلب به هیچ وجهی قابل انشاء نیست. این دو قسمی که از طلب ذکر کردید، این دو قسم قابل انشاء نیست.

نتیجه‌ی این بحث را ان شاء الله روز سه‌شنبه عرض می‌کنیم؛ هم اشکال ایشان را و هم اینکه بالأخره ببینیم آیا این حرف درست است یا نه؟ بالأخره مثل مرحوم آخوند (ره) می‌گویند: اراده و طلب در مقام وجود ذهنی، در مقام وجود خارجی، در مقام انشاء، متحدند، انشاء همانطوری که به طلب تعلّق پیدا می‌کند و طلب انشائی داریم، اراده‌ی انشائی هم داریم، اما ایشان فرموده‌اند: انشاء به اراده محال است که تعلّق پیدا کند، حالا توضیح و تکمیلش را روز سه‌شنبه ان شاء الله عرض می‌کنیم.

بحث اخلاقي معيت با اهل بيت

به مناسبت چهارشنبه که بناست دو سه جمله، حديثي گفته شود و مطلبي مطرح شود، ولو اینکه به بعضي از آقايان عرض کردم، خوب است چند روزي را که ما صحبت مي‌کنيم، چهارشنبه یک ربع آخر را يکي از آقايان صحبت کند و ما هم استفاده کنيم، حق هم همين است.

در یک روايتي از امام جواد(عليه السلام) - که امروز هم مصادف با ولادت با سعادت آن حضرت هست - يکي از اصحاب امام جواد(عليه السلام) مي‌گويد: نامه‌اي به خدمت حضرت نوشتم که، «عَلَّمَنِي شَيْئاً إِذَا أَنَا قُلْتُهُ كُنْتُ مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، یک چيزي به من ياد دهيد که، اگر آن را بگويم، در دنيا و آخرت با شما باشم.

امام(عليه السلام) هم با خط شريف خودشان مرقوم فرمودند که: «أَكْثَرُ مِنْ تِلَاوَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَرَطْبُ شَفْتِكِ بِالْإِسْتِغْفَارِ».

اين حديث آن مقداري که با فهم قاصرمان مي‌توانيم بفهميم، خيلي حرف دارد؛ اولاً اين راوي، راويي بوده که، یک مطلب مهمي را از امام خواسته است. حلقه‌اي که از آن تعبير مي‌کنم به حلقه‌ي معيتي را، بين خودش و ائمه‌ي معصومين(عليهم السلام) جويأ شده، نگفته چيزي به من ياد دهيد که، من بهشت بروم و درجات بالاي بهشت را خدا نصيب کند، نگفته چيزي به من ياد دهيد که، مقامات بالايي در دنيا يا آخرت پيدا کنم، گفته چيزي را به من ياد دهيد که، معکم، هميشه با شما باشم در دنيا و آخرت.

اين معيت چه معيتي است؟ پيدا است که، اين معيت ظاهري نيست که بخواهد هميشه خدمت حضرت باشد و با حضرت نشست و برخاست کند، اين معيت یک معيت رتبي، معنوي، رحي و روحاني است، نه معيت جسماني که، اگر فرسنگ‌ها هم بين اين راوي و امام(عليه السلام) فاصله باشد، اما اين معيت روحاني و نفساني محقق مي‌شود.

اولاً اين نکته خيلي مهم است که ببينيد، رُوات از ائمه، بعضي‌هايشان چه مرحله‌اي از درک و شعور را داشتند و چه تقاضاهاي داشتند؟ خود همين یک جنبه‌ي تربيتي دارد که، اگر انسان با یک بزرگي ارتباط پيدا کرد، سعي کند نهايت استفاده را از او داشته باشد، نه اینکه در یک موارد محدود، مشکلات ظاهريه، يا خوش و بش‌هاي ظاهريه بخواهد استفاده کند.

اينجا بحث خيلي عميقي که هست، ارتباط نفوس در همين دنيا با يکديگر است و اين ارتباط یک مسئله‌اي است که ديگر نيازي به درس، بحث و اين مسائل هم ندارد. انسان اگر به مرتبه‌اي برسد که، نفس خودش را با یک نفس کامي مرتبط کند، مثل اين است که خود را در معرض آبخاري يا انوار خيلي پر شعاع و پرنوري قرار داده و هميشه به نفس او اشراق مي‌شود. دعاي و توجه و مراقبت آن نفس کامل، قطعاً به اين نفس هم سرايت پيدا مي‌کند.

بعضي‌ها نقل مي‌کردند که، اين نماز اول وقت خواندن یک جهتش اين است که، وقتي امام زمان (عج) در اول وقت مي‌گويد: «اَيَاکَ نَعْبُدُ»، ما هم در همان مقوله داخل مي‌شويم، ما هم جزء همان گروهي مي‌شويم که حضرت در رأس آن گروه است و اين ديگر یک لطافت و ظرافت خيلي بالايي پيدا مي‌کند.

علي اي حال اين یک بحث خيلي وسيعي است، از نظر جسمي اگر دو نفر کنار يکديگر باشند، مي‌توانند ضعف جسمي يکديگر را حل کنند، پس قطعاً از نظر رحي، دو نفس که با يکديگر ارتباط پيدا مي‌کنند، آثار خيلي عجيبي دارد.

علي اي حال اينجا اين خواسته را از امام کرده که، «مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». امام(عليه السلام) هم در مقام جواب مي‌فرمايد: «أَكْثَرُ مِنْ تِلَاوَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» سوره‌ي قدر را زياد بخوان، البته سوره‌ي قدر سوره‌اي است که، در بعضي از تعابير آنطوري که در

ذهنم آمده، ربیع القرآن و بهار قرآن است. در روایات دارد که، «لکل شیء ربیع و ربیع القرآن سورة القدر».

جایی که حقایق قرآنی شکفته می‌شود و بروز پیدا می‌کند، نه تنها حقایق قرآنی، همه‌ی حقایق، جایی که تالو خاصي دارد، سوره‌ی قدر است. حضرت می‌فرمایند: سوره‌ی قدر را زیاد بخوانید. - از آن طرف ما می‌بینیم حالا این ماه رجب و شعبان و رمضان که می‌رسد - در ماه رمضان آن مقداری که من در ذهنم هست، به هیچ چیزی مثل خواندن سوره قدر سفارش نشده است. شبی هزار مرتبه خواندن، از دستوراتی است که بزرگان داشتند و خیلی‌هایشان عمل می‌کردند و خیلی آثار عجیبی هم دیدند.

این قضیه را من شنیدم، نمی‌دانم واقعیتش تا چه اندازه است؟ منتهی از افراد موثق شنیدم، راجع به یکی از بزرگان مراجع نجف نقل شده که، ایشان فرموده بود من در همان دوران طلبگی وقتی حدود سن 30 سال را داشتم، یک ماه رمضان مراقبت کردم بر خواندن سوره‌ی مبارکه قدر، شبی هزار مرتبه، در اواخر ماه رمضان، در حال خواندن این سوره‌ی شریفه بودم، ده سال آینده‌ی خودم را دیدم که، روی کرسی تدریس نشستم، قیافه پیرتر و کامل‌تر شده، مشغول تدریس، طلبه‌های زیادی هستند، ده سال بعد رسیدم به کرسی خارج، همینطور تا رسیدم به مرجعیت، توجه مردم، آمد و شد مردم به منزل، تمام اینها را در آن عالم دیدم، تا وقتی که فوت کردم. وقتی که فوت شدم از مأذنه‌ی نجف شنیدم فریاد می‌زدند، مات فلانی، او فوت شد و اعلام می‌کردند. همین جا بود که در اثر ترس و اضطراب، آن حالت از بین رفت و دیدم همان جوان 30 ساله‌ای هستم که مشغول خواندن سوره قدرم.

این قضیه را برای استادشان مرحوم قاضی(ره) نقل کرده بودند و مرحوم قاضی(ره) فرموده بود، ای کاش یک مقداری بیشتر تحمل می‌کرد، عالم برزخ خودش را هم می‌دید و اتفاقاتی که در عالم برزخ برای او رخ می‌داد را هم می‌دید.

در روایت ندارد «اکثر من قراءة إنا أنزلناه» تلاوت غیر از مسئله قرائت است، تلاوت خواندن با تدبر و فهم است، یک وقت عوام این سوره را می‌خوانند، شاید یک میلیون مرتبه هم بخوانند، ثواب هم دارد، اما پرده‌ای در باطن‌شان کنار نمی‌رود، اما ما که بحمدالله مقدماتی را طی کردیم، می‌توانیم مبتدا و خبر را بفهمیم، فعل و فاعل را بفهمیم، باید این را با تدبر بخوانیم.

واقعاً وقتی که انسان سوره‌ی قدر را می‌خواند، باورش شود که همه‌ی مقدرات در اختیار خداوند و ولی خداست، این دو رکن مهم در این مسئله‌ی سوره قدر وجود دارد، ملائکه که بر ولی خدا که نازل می‌شوند، تمام به این منتهی می‌شود که همه‌ی مقدرات انسان در اختیار خدا و ولی خداست و ارتباط با ولی خدا دارد.

معیت به این است که من طلبه باورم شود که، همه‌ی عنايات مربوط به امام زمان(علیه السلام) است، همه‌ی برکات عالم مرهون وجود شریف امام زمان(علیه السلام) است، سلامت ما، مرهون عنایت آن حضرت است.

متأسفانه انسان چقدر در روز به این مسئله توجه دارد که، امام و ولی خدا در مقدرات او چقدر نقش دارد. خود بنده خیلی در این مسئله عقب ماندم و باید انسان واقعاً این مسئله را جبران کند، دوم هم مسئله استغفار است.

ملاحظه و دقت بفرمایید، بین استغفار و این نکاتی که در سوره‌ی قدر عرض کردیم، به خاطر بی‌توجهی به ولی خودمان، به خاطر بی‌توجهی به اینکه همه‌ی امور دست خداست، همیشه باید استغفار کنیم، خیلی غفلت داریم.

این صحبت کردن و حرف زدن، اینکه ذهن ما کلمات را ردیف می‌کند، تا انسان بتواند چند مطلب بگوید، اینها همه اگر انسان توجه نداشته باشد، خیلی کارش دچار مشکل می‌شود، باید انسان دائماً استغفار کند و به منبع و واسطه‌ی فیض، که امام زمان(علیه السلام) است توجه داشته باشد.

ان شاء الله این ماه رجب، آقایانی که اهل اعتکافند، ما واقعاً عاجزانه از ایشان می‌خواهیم که ما را هم دعا کنند، حوزه را دعا کنند، کشور را دعا کنند، نظام را دعا کنند، به این انقلاب دعا کنند، بالأخره از این موقعیت‌هایی که خداوند نصیب‌تان می‌کند و مؤتکف می‌شوید چنین بهره‌برداریهایی را داشته باشید ان شاء الله.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ